

دانشجویان ورودی ۹۸
آداب نوشتن درباره
معماری
مطالعات معماری ایران

دانشگاه شهید بهشتی
آذرماه ۱۳۹۸

Asmaneh
12-2019



«شهر جمهوری اسلامی ایران»-





Asmaneh
12-2019

دانشجویان ورودی ۹۸
آداب نوشتن درباره معماری
مطالعات معماری ایران
دانشگاه شهید بهشتی
آذرماه ۱۳۹۸

«شهر جمهوری اسلامی ایران»

نویسندگان:
احسان اشراق
مهدیار امانی
حمیدرضا بابایی
سارا بمانیان
منیژه خادمی
مهرنوش دلشاد
فرزاد زرده‌داران
محمدجواد زرین
محمد علیزاده
پارسا طی
ساناز لُری‌امینی

با همکاری:
فاطمه‌سادات حسینی امامی
ستاره صابری‌نژاد

استادان:
مهرداد قیومی بیده‌ندی
سمانه محسنی حسین‌آبادی

فهرست مطالب

۷

از همین خاک جهان
دگری ساختن
< مهرنوش دلشاد

۱۱

چند پرسش
درباره‌ی یک
پیشنهاد
< محمد علیزاده

۱۵

پیش از کالبد
< پارسا طی

۱۷

چگونه می‌توان به
آرمان‌شهر دست
یافت؟
< مهدیار امانی

۴

چرا شهر «جمهوری
اسلامی ایران»؟
< فرزاد زره‌داران

۱۹

تمام شهرهایی که
نساخته‌ایم
< محمدجواد زرین

۲۳

معماری شهرهای
بی‌هویت ما
< منیژه خادمی

۲۷

خودشیفتگی در
آیینی شهر آرمانی
< سارا بمانیان

۲۹

اقدام ملی ناظر بر
تحولات اقلیمی
< حمیدرضا بابایی

۳۲

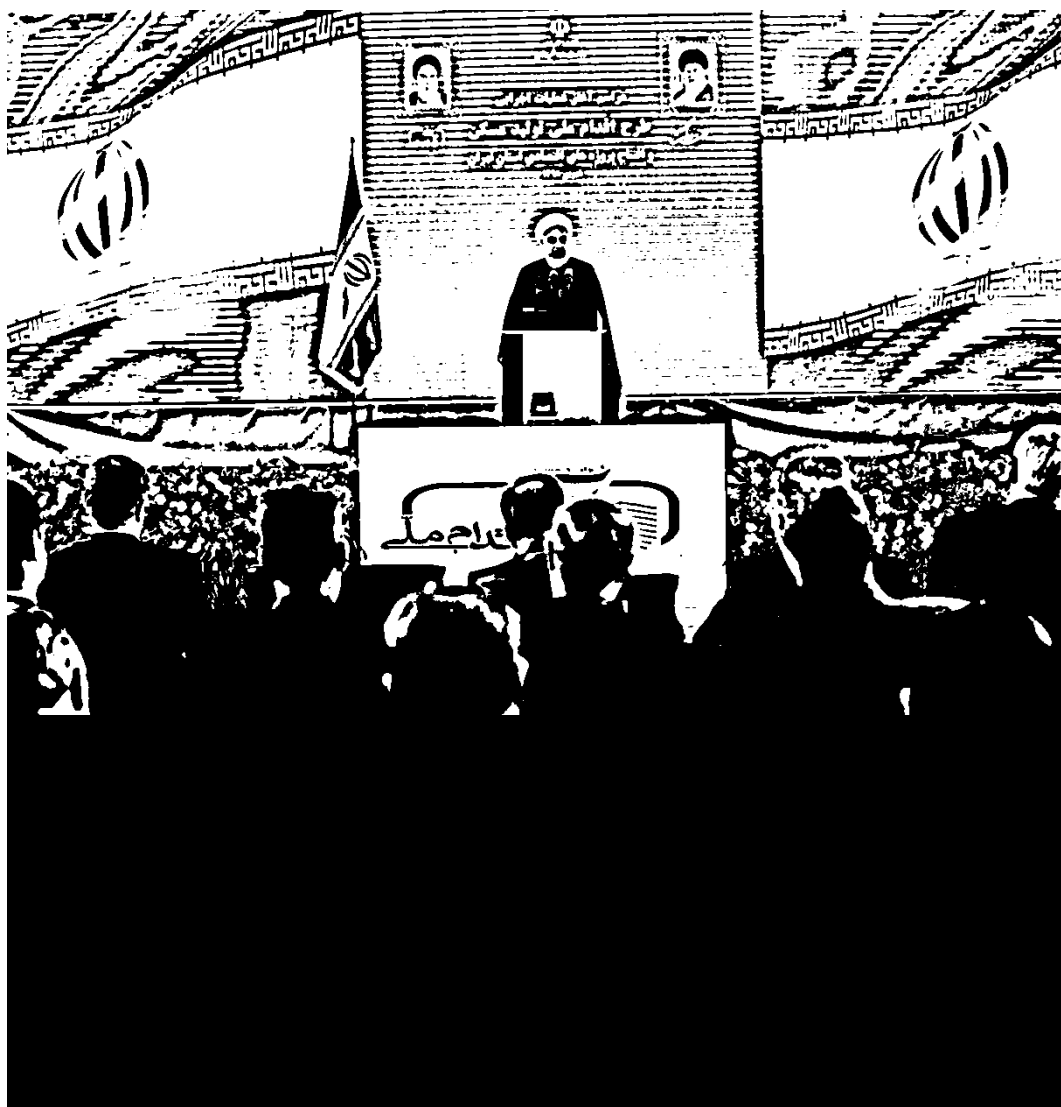
آیا این شهر زیبا
می‌شود؟
< احسان اشراق

۳۳

آشفته‌ایم
< ساناز لری‌امینی

۳۵

خلاصه این‌که:
< مهرنوش دلشاد



سخنرانی روحانی در مراسم آغاز عملیات اجرایی طرح اقدام ملی، پنجم شهریور ۱۳۹۸. مأخذ: ایرنا.

چرا

شهر «جمهوری اسلامی ایران»؟

مقدمه

فرزاد زره‌داران

در زمستان سال نودوهفت، طرحی در وزارت مسکن و شهرسازی به تصویب رسید که بنا بر آن مقرر شد ۴۰۰ هزار واحد مسکونی در شهرهای جدید و بافت‌های فرسوده ساخته شود. این طرح «طرح اقدام ملی مسکن» نام گرفت. هدف این طرح آن است که با مساعدت دولت افرادی را که طی چهارده سال گذشته زمین یا خانه برای خود نداشته‌اند صاحب‌خانه کند. اکنون مراحل شناسایی افراد ذی‌صلاح برای استفاده از تسهیلات این طرح رو به پایان است و سیاست‌گذاری‌های کلان برای پیشبرد این پروژه آغاز شده است. در پنجم شهریورماه سال نودوهشت، مراسمی برای آغاز عملیات اجرایی طرح اقدام ملی برگزار شد. رئیس‌جمهور در این مراسم سخنرانی کرد و از جامعه‌ی متخصص خواست که برای شهری به نام «شهر جمهوری اسلامی» تلاش کنند.

«...این کار موندگار. یک شهر درست کنید به نام جمهوری اسلامی که اگر پنجاه سال بعد یکی آمد گفت آقا این معماری معماری صفویه است، اون یکی معماری معماری قاجاریه است، خب کو معماری جمهوری اسلامی ایران؟ کجاست که بخوایم نشون بدیم؟ خب اون زمان درست کردن الانم وقتی می‌گیم صفویه (منظور این است که می‌پرسیم معماری صفویه کجاست؟) می‌گیم اصفهان، نمونه‌اش روشنه. حالا جمهوری اسلامی ایران یه کسی فردا از ما پرسید کجاست چی نشونش بدیم، کجا رو نشونش بدیم؟ بگیم این معماری جمهوری اسلامی ایران. این نخودی ساختن جمهوری اسلامی ایران. نداریم متأسفانه. البته کارهایی شده نه این که هیچ کار نشده؛ اما اونی که ما بتونیم نشون بدیم به‌عنوان یک نماد به‌عنوان یک تابلوی که جهان...»

حسن روحانی - پنجم شهریورماه ۱۳۹۸

مخاطبان این خواسته‌ی رئیس‌جمهور طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ از متخصصان طراحی شهر و بناها همچون معماران و شهرسازان، نظریه‌پردازان شهری، متخصصان چرخه اقتصاد شهری، متخصصان انتظامی و امنیتی تا مردم همگی مخاطب آن هستند و در تحقق یافتن آن نقش دارند.

بخشی از ویدئو آن سخنرانی در کلاس آداب نوشتن درباره‌ی معماری در دانشگاه شهید بهشتی پخش و از دانشجویان ورودی نودوهشت مطالعات معماری خواسته شد تا چون عده‌ای از مخاطبان این خواسته، ایده‌ی ساخت شهر جمهوری اسلامی را بررسی و نظرات خود را در یک پرونده مطرح کنند. از آنجا که در جلسات قبلی این کلاس انواع قالب‌ها برای نوشتن تمرین شد، از دانشجویان خواسته شد تا نظرات خود را در قالب‌های متنوع همچون جستار، طرح مقاله، پست اینستاگرام و توییتر منتشر کنند.

با دیدن این ویدئو سؤالاتی که در ذهن دانشجویان مطرح شد بیشتر متوجه گزاره‌هایی مناقشه‌برانگیز بود که رئیس‌جمهور از آن‌ها استفاده کرد؛ گزاره‌هایی مانند «شهر جمهوری اسلامی»، «معماری صفویه»، «معماری قاجاریه»، «معماری جمهوری اسلامی ایران»، «نحوه‌ی ساختن جمهوری اسلامی ایران»، که متخصصان حوزه‌ی معماری و شهرسازی درباره‌ی معانی و مفاهیم آن اتفاق نظر ندارند و از آن گزاره‌ها برداشت‌هایی متفاوت و گاه متضاد می‌شود. این پرونده تلاش می‌کند به یکی از این گزاره‌های مناقشه‌برانگیز شهر جمهوری اسلامی ایران بپردازد. در بخش اول، این شهر را به مثابه‌ی یک آرمانشهر بررسی می‌کند و مشکلات موجود و راهکارهایی را برای رسیدن به چنین شهری شرح می‌دهد. در بخش دوم ایده‌ی ساخت شهر آرمانی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی نقد می‌شود و در اهمیت و لزوم ساختن شهری که بیان‌گر ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران باشد تردید می‌شود.

در بخش ابتدایی مهنوش دلشاد به تبیین مفهوم آرمانشهر می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا ایده‌ی ساخت شهر جمهوری اسلامی منطبق بر ساخت شکل کالبدی آرمانشهر است. محمد علیزاده پرسش‌هایی درباره‌ی پیشنهاد رئیس‌جمهور (شهر جمهوری اسلامی) مطرح می‌کند و از میزان انطباق چنین شهری با واقعیات و احوالات امروز کشور می‌پرسد. پارسا طی به جایگاه قشرهایی از جامعه در شهر آرمانی جمهوری اسلامی می‌پردازد که ماحصل شرایط کنونی جامعه‌اند؛ افراد بی‌خانمان، معتادها و مجرمان. در این نوشته از جایگاه این قشرها در شهر آرمانی جمهوری اسلامی پرسیده می‌شود. در انتهای این بخش، مهدیار امانی به این پرسش پاسخ می‌دهد که آرمانشهر باید چگونه ساخته شود تا بر واقعیات و احوالات امروز جامعه منطبق باشد.

در بخش دوم محمدجواد زرین به پیامدهای ساخت یک شهر آرمانی می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا وضعیت شهرهای فعلی سرزمین ما آن‌قدر نابسامان است که برای ایجاد شرایطی آرمانی لازم است تمامی پیوندهای موجود بین آنها و جامعه را قطع کنیم و دل به ساخت شهرهای جدید ببندیم؟

منیژه خادمی به جستجوی معنا و مفهوم معماری از دید رئیس‌جمهور می‌پردازد؛ غایت معماری را از دید او نماد بودن می‌داند و معماری را عملی که در پس آن معرفت و دانشی پنهان است نمی‌بیند. سارا بمانیان در نوشته‌ی خود با عنوان «خودشیفتگی در آیینی شهر آرمانی» تقلیل معنای معماری از دید رئیس‌جمهور را ناشی از روحیه‌ای می‌داند که بر جامعه‌ی کنونی ایران حاکم است؛ روحیه‌ای که در آن مردم با هویتی از خودشان مواجه‌اند که مطلوبشان نیست و در پی ایجاد تغییرات ظاهری هستند. در انتهای این بخش، حمیدرضا بابایی نکاتی کلی درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه با پیشنهاد رئیس‌جمهور مطرح می‌کند و به جز بازتاب ایدئولوژی یک حکومت در یک شهر، معیار دیگری را برای ساخت آن برمی‌شمرد. در این نوشته تلاش شده است نکات مهم و شاید پراکنده‌ای که طی دو هفته به آن پرداخته شده است به مخاطب منتقل شود.

بخش سوم شامل محتویات منتشرشده در فضای مجازی است. احسان اشراق در صفحه‌ی اینستاگرام آسمانه، به این موضوع پرداخته است که اگر معماری را ظرف زندگی بدانیم و توقع داشته باشیم شهری بسازیم که به زیبایی اصفهان باشد، آیا زندگی ما به زیبایی زندگی مردمان اصفهان در عهد صفوی است؟ در همین بخش ساناز لُری امینی نیز در صفحه‌ی اینستاگرام آسمانه، پریشانی شهرهای سرزمین ما را ناشی از آگاهی نداشتنمان از علت‌های این پریشان‌حالی می‌داند. این نوشته ساخت شهر جدید را یک آزمون و خطای ساده و محکوم به شکست می‌داند. در انتهای این بخش مهرنوش دلشاد در رشته توییت خود، کلیتی از موضوعات مطرح‌شده در این پرونده را عرضه می‌کند.

از همین خاک جهان دگری ساختن

مقصد زنده‌دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دگری ساختن است
«اقبال لاهوری»

جستار

مهرنوش دلشاد

آرمانشهر جامعه‌ای آرمانی و بدون کاستی است اما به همه‌ی وجوه سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی توجه می‌کند. تحقق آرمانشهر منوط به تحقق تک‌تک این وجوه و کارکرد درست رابطه‌ی بین آن‌هاست. اگرچه اندیشمندان این حوزه همواره نام‌هایی به آن داده‌اند که خبر از غیرقابل تحقق بودن ایده‌ی آن می‌دهد؛ مثلاً سهروردی که آن را ناکجاآباد و تامس مور که آن را یوتوپیا^۱ می‌خواند. در نظر نگارنده این ایده از این رو که وضعیتی آرمانی را تصویر می‌کند که حداقل می‌توان تا مراتبی به آن وصول یافت بسیار مهم و لازم است. شکل‌گیری ایده‌ی آرمانشهر همواره توأم با نارضایتی از شرایط موجود است و واکنشی است نسبت به شرایطی که طور بهتری از آن را می‌توان تصور کرد. به علت ارتباط وجوه مختلف آرمانشهر با یکدیگر انتظار می‌رود این واکنش در همه‌ی وجوه قابل ردیابی باشد. کما اینکه گاهی امکان بروز تغییر در هر یک از این وجوه نیز وابسته به وجوه دیگر است و به تنهایی انجام نمی‌پذیرد. با این پیش‌فرض و بنابر تعریف بیان‌شده تشکیل جمهوری اسلامی ایران و مشخصاً انقلاب ۵۷ کنشی در جهت دستیابی به آرمانشهر جماعتی بوده است.

۱ برگرفته از واژه‌ی توپوس یونانی به معنی مکان که نویسنده با افزودن حرف نفی OU از آن مفهومی منفی ساخته که هیچستان یا لامکان معنی می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران در غالب یک ایدئولوژی برای دستیابی به آرمانشهر خود می‌کوشد. انقلاب ۵۷ از این رو که انقلاب است حالت دفعی تحقق وجه سیاسی آن ایده است. در کنار اینکه به علت ماهیت ایدئولوژیکی آن به خودی خود در پی دستیابی به وجه مذهبی و تاحدی اجتماعی نیز بوده است. حالا هم پیرایه نیست که در پی ساختن شکل کالبدی آرمانشهر خود باشد تا به کمک تثبیت وجوه دیگر بیاید و به همراه آنها کلی را تشکیل دهد که هم از حیث صوری در خدمت به ایدئولوژی‌اش می‌کوشد و هم از حیث محتوایی. این شکل کالبدی طبعاً تاحدی متأثر از ایدئولوژی موجود و تاحدی متأثر از زمینه‌ی موجود [از آن رو که در زمینه‌ای مورد تفکر قرار می‌گیرد] است.

در این سخنان از معماری صفویه و معماری قاجاریه یاد می‌شود؛ اما باید متوجه بود که نام‌بردن از این معماری‌ها در چه جایگاهی حاضر می‌شود. اینها تجسد کالبدی ایده‌ی آرمانشهر دوره‌ی خود است و آرمانشهر جمهوری اسلامی ایران بالطبع بر آنها مطابق نیست؛ اما لازم است بدانیم که این معماری‌ها در نظر سخنران ویژگی‌هایی دارد که مصداقی برای بیان تجسد کالبدی آرمانشهر او می‌شود. این مصادیق شاید تا حدی بر [شکل کالبدی] "عصر زرین" منطبق باشد. حجت‌الله اصیل در کتاب *آرمان‌شهر در اندیشه‌ی ایرانی* این اصطلاح را از هزیود بیان می‌کند و می‌گوید او این عهد را جستجوی گذشته‌ی ملت‌ها پس از سقوط از مرحله‌ی مجد و عظمت به ورطه‌ی رنج و مرارت می‌داند. اما این عهد از آن رو که در گذشته واقع است تفکر درباره‌ی آن واپس‌گرایانه است کما اینکه باید متوجه بود که ایده‌ی آنها نیز منطبق بر دیدگاه‌های سخنران نیست و تنها بخاطر مجد، عظمت و ماندگاری‌شان است که در مقام تمثیل حاضر می‌شود. هر عصر زرینی برای عصر زرین بودن به وجود نیامده است و در زمان وقوع خود احتمالاً خواست و تلاشی برای رسیدن به آرمانشهر وجود داشته است؛ اندیشه‌ای از همان جنس رسیدن به مجد، عظمت و ماندگاری.

حالا که چرایی خواست دستیابی به شکل کالبدی آرمان‌شهر تا حدی روشن شده است لازم است نکته‌ای را گوشزد کنم؛ آرمانشهر در نظر اندیشمندان آن از این رو که حالتی والاتر از حالت آرمانی وجود ندارد همواره جامعه‌ای ایستا و غیرقابل تغییر در نظر گرفته شده است. اما کارل پوپر در نقد ایستایی نظریه‌ی آرمانشهر بیان می‌کند که طرح آرمانی در روزگار رهبر [حکومت آرمان‌خواهانه] تحقق نمی‌یابد و اجرای آن به چند نسل می‌کشد، چه بسا نسل‌های آینده آنچه را زمانی آرمانی بوده نپسندند و حکومتی را نیز که در زمان ایجاد طرح و نسل همزمان آن کمال مطلوب تلقی می‌شد نپذیرند. پس به نظر می‌رسد که همواره باید در خاطر داشته باشیم که آرمانشهری که طرح می‌کنیم به علت اینکه دربرگیرنده‌ی وجوه پویاست باید مرتباً به‌روزرسانی شود و در زمان منجمد نمی‌شود.





جشن یک‌سالگی پیروزی انقلاب و فردی که بر اثر ازدحام جمعیت از حال رفته‌است | عکاس: عباس عطار. مأخذ: وبگاه رسمی عباس عطار.

چند پرسش

درباره‌ی يك پیشنهاد

جستار

محمد علیزاده

رئیس جمهور در سخنانی پیشنهاد ساختن شهری با نام جمهوری اسلامی ایران را مطرح می‌کند و در توضیح منظور خود اصفهان را شهری یا جایی می‌نامد که با آوردن نام صفویه به ذهن می‌آید و در مقابل یادآور می‌شود در دوران کنونی جایی وجود ندارد که با بردن نام جمهوری اسلامی به ذهن خطور کند. از توضیحات رئیس جمهور اینطور برداشت می‌شود که به دنبال ساختن شهری است که از نظر کالبدی دارای ویژگی‌هایی مشخص و متمایز از دیگر دوره‌های تاریخی-سیاسی باشد و به صورت نماد و نمونه‌ای مطلوب از معماری دوران حاکمیت جمهوری اسلامی باقی بماند. نام بردن از معماری صفویه و قاجاریه نیز نشان می‌دهد منظور او نه شهری آرمانی و دست‌نیافتنی که ساختن کالبدی مشخص و متمایز و البته ماندگار است تا در کنار نمونه‌هایی که ذکر می‌کند معرف معماری جمهوری اسلامی ایران باشد.

معماری در تمام دوران علاوه پاسخ دادن به نیازهای عملکردی، عرصه‌ی به جسمیت درآوردن شکوه قدرت، اندیشه، هنر، فرهنگ، و فنّ بانیان خود بوده است. نام بسیاری از شهرها و بناهای دوران گذشته و حال به حکومت‌ها و فرهنگ‌های بانی آنها پیوند خورده است. همانطور که حکومت‌های کهن را با شهرها، کاخ‌ها، پرستشگاه‌ها و آرامگاه‌های باشکوهشان می‌شناسیم، در شهرهای جوامع امروزی نیز شاهد برخی بناهای عمومی هستیم که باهدف جسمیت بخشیدن به اندیشه، فرهنگ، و فنّ آن جامعه بنا می‌شود. به نظر می‌رسد رئیس جمهور نیز با نگاهی مشابه به دنبال ساختن شهری است که برای مردمان حال و آینده نمونه‌ای از معماری و شهرسازی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی باشد؛ زیرا که به نظر او نشانه‌ای از آن را در شهرهای کنونی کشور، حتی در حد نمونه‌ای قابل مقایسه با آثار دوران صفویه و قاجاریه، نمی‌توان یافت. آنچه در میان سخنان رئیس جمهور می‌توان متوجه شد گلایه‌ی او از معماری و شهرسازی در چهار دهه‌ی گذشته است که بروزش را در سیمای آشفته و نابسامان تهران می‌توان دید؛ شهری که پایتخت جمهوری اسلامی ایران است اما احتمالاً نماینده‌ی شایسته‌ای برای این حکومت نیست و طبق پیشنهاد رئیس جمهور باید با ساختن شهری نو تصویری مناسب از معماری جمهوری اسلامی به مردمان حال و آینده عرضه کنیم.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ساختن شهری نو که نمادی شایسته برای جمهوری اسلامی باشد امکان‌پذیر است؟ اگر بپذیریم معماری و شهرسازی ما در این چهار دهه وضعیت مطلوبی نداشته است و به علت توسعه‌ی گسترده در بافت شهر تهران و ساختن شهرهای حاشیه‌ای پیرامون آن سیمای این شهرها را آشفته می‌بینیم، چگونه ممکن است ناگهان بتوانیم شهری بسازیم که از مشکلات شهرهای پیشین به دور باشد؟ به بیان دیگر اگر امکان طرح و اجرای شهری که قرار است نماینده‌ی شایسته‌ی معماری جمهوری اسلامی ایران باشد وجود دارد چرا این طرح را برای سامان دادن به وضع موجود شهرهای کشور به کار نمی‌بندیم و اگر تاکنون تهیه‌ی چنین طرحی ممکن نبوده است چگونه می‌توان امید داشت شهر پیشنهادی رئیس جمهور به همان معضلات سابق گرفتار نشود؟

فرض کنیم قرار است با کارشناسی دقیق تمام مشکلات قبلی معماری و شهرسازی کشور شناسایی شود و با آگاهی از این مشکلات به طراحی شهر جمهوری اسلامی بپردازیم. شهری که قرار است در کنار معماری صفویه و قاجاریه، معماری جمهوری اسلامی را نمایندگی کند چگونه باید باشد؟ چه کسانی طرح این شهر را تهیه می‌کنند و چه کسانی این طرح را تایید خواهند کرد؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم جوامع مردم‌سالار امروزی نیز به ساختن بناهایی دست می‌زنند که صرف نظر از پاسخگویی به نیازهای عملکردی، چون نشانه‌ای شهری نوعی از تفکر معمارانه‌ی عصر حاضر را نیز عرضه کند و بر همین اساس موزه‌ها، مراکز فرهنگی، مراکز ورزشی و بسیاری دیگر از این نوع بناها به بافت شهرها اضافه می‌شود؛ اما ساختن شهری که قرار است یک حاکمیت سیاسی را نمایندگی کند و به همان نام خوانده شود به آسانی ساختن یک بنای شهری نیست؛ ضمن آنکه طبق نظر رئیس جمهور اکثر بناهایی که حکومت در این چهار دهه ساخته است نیز شایسته‌ی انتساب به این دوره نیست.

پرسش دیگر این است که با فرض امکان ساختن چنین شهری وجود آن دقیقاً به چه کار می‌آید؟ آیا صرف هزینه‌ای هنگفت برای ساختن یک شهر فقط به این خاطر که نمونه و تابلویی باشد از نحوه‌ی معماری و ساختن جمهوری اسلامی پذیرفتنی است؟ آیا مردمان حال و آینده بر تمام آنچه در این چند دهه ساخته شده است و در آینده نیز ساخته خواهد شد چشم می‌بندند و قول ما را که فقط این شهر معرف معماری جمهوری اسلامی است می‌پذیرند؟ به نظر می‌رسد چنین پیشنهادی درواقع چشم‌بستن خود ما بر مسائل و معضلات معماری و شهرسازی کشور است که بسیاری از آنها علتی فراتر از معماری و شهرسازی دارد. یکی از معضلات مهم در روزگار ما توسعه‌ی نامتوازن در کشور است که باعث شده است جمعیت تهران و شهرهایی که در حاشیه‌ی آن قرار دارد به بیش از ده میلیون نفر برسد و هر ساله به این جمعیت افزوده شود. نتیجه‌ی این توسعه‌ی نامتوازن آشفته‌گی در کالبد و سیمای پایتخت و مهم‌تر از آن اختلال در عملکرد آن و به خطر افتادن سلامت جسمی و روانی شهروندان آن بوده است؛ در مقابل امکانات ضروری زندگی همچون خدمات درمانی، آموزشی، رفاهی و حتی امکانات اولیه‌ای چون تأمین آب در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور مناسب نیست. با وجود این مسائل و معضلات آیا ساختن شهری با نام جمهوری اسلامی منطبق با واقعیات و احوالات امروز کشور است یا فقط قرار است تابلویی باشد خوش‌منظر که تصویری برخلاف آنچه هستیم به دیگران عرضه کند؟



سی‌وسه‌پل، اصفهان | عکاس: ناشناس. مأخذ: وبگاه ملیون ایران.

پیش از کالبد

جستار
پارساتی

جمهوری اسلامی ایران در طول حدوداً ۴۰ سال سعی داشته است بر جنبه‌های مختلف آرمانشهر خود جامعه‌ی عمل بپوشاند. این جنبش پای خود را فراتر گذاشته و سعی دارد برای آرمانشهر خود کالبدی در نظر بگیرد؛ اما پیش از این لازم است بازنگری‌ای در صورت فعلی جامعه و محیط آن صورت گیرد. در جامعه‌ی امروز ما با قشرهایی مواجه می‌شویم که در ایدئولوژی ۵۷ و کالبد آرمانشهر جایی نخواهند داشت. این قشر از جامعه را عاملی خارجی شکل نداده و از جایی دیگر به اینجا وصله نشده است؛ بلکه در همین بستر وجود یافته است. اگر بپذیریم که ظهور و وجود هر چیز بنا بر علت و نیاز شکل می‌گیرد، آنگاه حضور این قشرهای اجتماعی ناشی از نیازی است که با تعریف‌های مذهبی و اجتماعی پنجاه‌هفتی‌ها در مغایرت است.

چرخ آرمانشهر بر پایه‌ی هماهنگی و کارکرد درست صورت‌های آن است که می‌چرخد. در سیر تحقق آرمانشهر که از ۵۷ تا امروز ادامه دارد، قشرهای اجتماعی نامتجانس و مغایر شکل گرفته‌اند. معتادان را به عنوان نماینده‌ای از این قشرها برمی‌گزینیم؛ معتاد در وهله‌ی اول در کالبد شهر آرمانی ما جای نخواهد داشت و وجودش حتی در کالبد فعلی شهر هم شایسته نیست. از بین رفتن آنها در عمل ممکن نیست و در صورت فنا، این نابودی مقطعی خواهد بود زیرا بستر جامعه مساعد برای وجود چنین افرادی است. بیمار پنداشتن این قشرها و تلاش برای تیمار آنها کوششی است که جامعه برای تحقق آرمان‌های خود انجام داده است. این کوشش منجر به پدید آمدن فضاهای جدید برای ترک عادت شده است. کمپ‌های ترک اعتیاد، اسکان‌های اورژانسی، گرم‌خانه‌ها و مراکز مشاوره از این قبیل‌اند. همین طرز مواجهه‌ی جامعه موجب پدید آمدن چرخشی شده است که همواره می‌چرخد و مسیری را نمی‌پیماید؛ زیرا این نوع نگاه موجب شده است که فرد خود را همیشه قابل درمان بیندارد و ترسی از ابتلای دوباره ندارد. ترک عادت دوره‌ای است نه دائمی.

پویایی این قشرهای اجتماعی و تطبیق آنها با شرایط موجبات شگفتی را فراهم می‌آورد. شیوه‌ای از زیست به عنوان «کمپ‌نوردی» در میان معتادان وجود دارد. فرد کمپ‌نورد خود را با برنامه‌های ترک اجباری تطبیق داده و از فضاهای ترک جمعی مانند اردوگاه‌ها و کمپ‌ها به منزله‌ی جای خواب استفاده می‌کند و در واقع زندگی‌ای را با نیم‌نگاهی به برنامه‌ی اصلاحی جامعه برای خود فراهم آورده است. نگرانی‌ها موجب طرح سؤالاتی شده است که قبل از یافتن کالبد برای شهر آرمانی نیاز به چاره‌جویی دارد. بخشی از این سوال‌ها به شرح زیر است:

- آیا برنامه‌ی متصور برای اصلاح این قشر کارکردی است؟
- آیا اصلاح و برگشت دوباره‌ی این قشر به جامعه ممکن است؟
- آیا این قشر در آرمانشهر ما جای دارند؟
- و در صورت حضور در آرمانشهر؛ آیا کالبدی خاص را باید برای آنها فراهم آورد؟

چگونه می توان به آرمان شهر دست یافت؟

طرح مقاله

مهدیار امانی

سالیان سال است که انسان به دنبال مدینه‌ی فاضله یا آرمانشهر خود می‌گردد. نگاه‌ها بعضی مواقع نزدیک و بعضی مواقع از هم فاصله می‌گیرد. چه فارابی و چه بیکن همه به دنبال پاسخ‌های خود در آرمانشهر می‌گردند. اولین قدم برای ترسیم مدینه‌ی فاضله این است که ما چه انتظاراتی داریم؛ کدام کیفیت‌ها و کمیت‌ها را می‌خواهیم و کدام‌ها را نمی‌خواهیم. برای رسیدن به این موضوع طبعاً باید به شهری که در آن زندگی می‌کنیم نگاه و آن را تحلیل کنیم. برخی انتظارات ما مغفول مانده و برخی علی‌رغم انتخاب ما شکل گرفته است. سؤال اساسی این است که چه کسانی و چگونه باید بستر شکل‌گیری این آرمانشهر را فراهم کنند؟

در نگاه اول به نظر می‌آید که این انتظار از معماران می‌رود؛ اما مگر معمار می‌تواند بدون در نظر گرفتن عوامل فرهنگی بر این موضوع فائق بیاید؟ معمار خود نیز فردی از یک جامعه است و آرمانشهر موضوعی است که برای ایجادش باید یک اراده‌ی جمعی وجود داشته باشد. چه بسا شهرهایی که صرف اراده‌ی حاکمان ایجاد شده و چند سالی بیشتر دوام نیاورده است. شهر سامرای زمان خلافت عباسیان را می‌توان یکی از بهترین مصادیق آن دانست.

معماری حاصل فرهنگ یک جامعه است پس نه تنها معمار بلکه هیچ‌کس دیگر نیز نمی‌تواند به تنهایی عهده‌دار ایجاد آرمانشهر باشد. ماریو بوتای بسیار دقیق این موضوع را مطرح می‌کند که کار معمار ساختن در بستر نیست بلکه کار او ساختن بستر است. اگر مردم شهری اهل آن شهر نباشند مهم نیست که آن شهر از لحاظ کالبدی چقدر هوشمندانه و معمارانه طراحی شده باشد در هر حال محکوم به شکست است. ممکن است آن را مانند سامرا ترک کنند و یا حتی ترک نکنند ولی آن شهر آرمانشهر نخواهد بود. معماری نمی‌تواند دروغ بگوید چون مانند آینه‌ای (حداقل بخشی از) فرهنگ جامعه را منعکس می‌کند. اگر کسی بخواهد معماری را تغییر دهد باید ابتدا فرهنگ جامعه را تغییر دهد؛ برای همین است که تغییرات سریع و شتاب‌زده در معماری خیلی پایدار نبوده است؛ مانند شهر چندبیکار هند که لوکوربوزیه آن را طراحی کرد و یا شهر برازیلیا که اسکار نیمایر در برزیل طراحی کرد که هر دو امروزه بسیار متفاوت‌تر با شهر ابتدایی خود هستند، پس در واقع شهر را همه‌ی مردم آن شهر می‌سازند.

حال به قسمت دوم سؤال می‌رسیم که چگونه مردم آرمانشهر خود را باید بسازند؟ شهر تجلی‌گاه کار گروهی است. هر قشری از جامعه قسمتی از بار شهر را به دوش می‌کشد. کسی آن را طراحی می‌کند، کسی آن را تمیز نگاه می‌دارد و کسی نظم و امنیت آن را برقرار می‌کند. در آرمانشهر هر چیز و هر کس در جای خود قرار دارد. آرمانشهر فقط یک کالبد نیست؛ بلکه تجلی یک فرهنگ است.

در تشکیل این آرمانشهر معماران به کمک سایر اندیشمندان به دنبال ایجاد تعلق و اهلیت در مردم شهر هستند. دیگر مسئله کالبد صرف نیست که غالباً در مباحث معماران مطرح است. مهم نیست شهر چه شکل و کالبدی داشته باشد مهم این است که انتخاب اصیل مردم شهر باشد. وقتی انتخاب اصیل شد دیگر مردم پای این آرمانشهر ایستاده‌اند. فقط در این صورت است که آرمانشهر از ناکجاآباد به شهری واقعی تبدیل می‌شود و ماندگار خواهد شد.

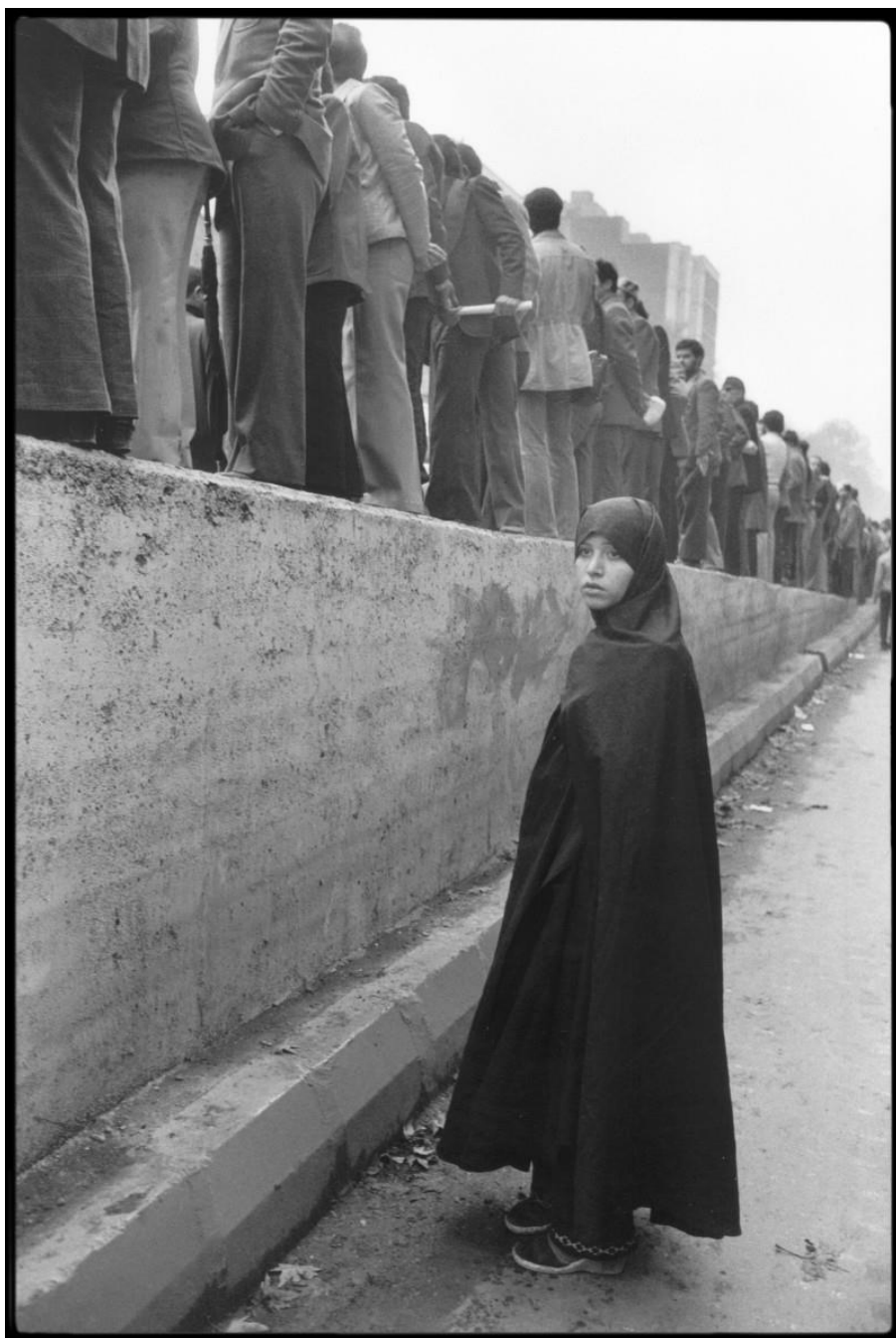
تمام شهرهایی که

جستار روایی

محمدجواد زرین

نساخته‌ایم

آنطور که نقل کرده‌اند مشتاق علیشاه، عارف نامی، پیش از سنگسارش به دست مردم گفته است: «چشمانم را ببندید که من از چشمان این مردم می‌ترسم». ترس از چشمان مردم شهر، همه‌ی مردم شهر، چیزی نیست که بتوان عمری با آن سر کرد. مسئله اینجاست که چرا در حفظ حرمت خاک باید شکایت را تا لحظه مرگ در دل نگه داشت و غریبگی شهر را به شکایت فریاد نزد؛ حتی وقتی اهالی همان خاک پیشقدمان احتمالی جنایتند. آنهایی که به هر طریق حرفشان را گفته‌اند به کنار، بسیاری دیگر که در فهم و وصف منشاء سازش‌ناپذیری با جهانشان نه از حواس شعرا بهره برده‌اند و نه صراحت عرفا. ناسازگاری افراد با شهرشان را چه کسی اندازه می‌گیرد؟ غلظت ترس و خشم و ناامیدی. این وجود مبهم احساس تلخ ناخرسندی از آن چیزهایی به نظر نمی‌رسد که تا ابد در گوشه‌ای از دل یکایک مردم مسکوت و سر به مهر بماند.



زنی در تظاهرات علیه رژیم شاه | عکاس: عباس عطار. مأخذ: وبگاه رسمی عباس عطار.

اینطور که پیداست از جایی بسته بودن هر روزنی مسلم می‌نماید و نمی‌شود بیش از این ناله‌ی شکایت را فرو خورد. از اینجا به بعد را حافظ در دو مرحله برایمان شرح داده: یک؛ ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش. دو؛ بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش؛ اما این آزمودن چگونه صورت گرفته و به چه کیفیتی برگزار شده؟ چگونه شهری که مدفن پدرانمان بوده، برایش جنگیده‌ایم و شب‌ها شب سر بر خاکش گذاشته‌ایم، در یک کلمه «آزموده» می‌شود و به کناری می‌رود؟ مرحله‌ای وجود دارد که ناله‌ی شوریده‌ی شاعرانه که از نهاد معدود طبایع حساس بلند می‌شود، جای خود را به خروشی عمومی خواهد داد. همان جایی که معنای غریبگی با دگرخواهی عوض می‌شود، عرصه‌ی عمومی شدن حرف نهان به فریاد بلند است. حرفی که در ذات حکایت از بیگانگی و نفهمیدن زبان یکدیگر دارد تبدیل به آرمان مشترک تک‌تک آن یکدیگر خواهد شد: «همگی زبان هم را نمی‌فهمیم و از این حیث اشتراک داریم». آرمانشهر یا «شهر دیگر» به مثابه‌ی رویایی متفرق، از لحظه‌ی شکل‌گیری‌اش طرفداران بیشتر و بیشتری می‌یابد، از خیابان‌ها و کوچه‌ها عبور می‌کند و تعلق هر که را می‌بیند با زادگاهش قطع می‌کند. تهران را در جوار قله‌ای ساخته‌اند که همواره در نظر ما پیدا و ثابت است، قوی و پشتیبان؛ اما خدا نکند که خیال فتحش به سر کسی بزند. از پس هزار تپه‌ی کاذب پیش از خود چنان در مقام دست‌یابی، دور و افسانه‌ای می‌نماید که تا امید زائرش را به ناامیدی محض بدل نکند اسباب وصالش فراهم نمی‌شود. از پس هر بلندی‌ای که به امید نمایان شدن قله فتح می‌شود، تپه‌ی دیگری نمایان می‌شود که قله نیست. از این جهت به حقیقتی همواره حاضر؛ اما دور از دست شبیه است. چیزی که همیشه آن را دیده‌ایم، به آن اطمینان کرده و در ذهن به آن اتکا داشته‌ایم؛ اما خیال دست‌یابی به آن را فراموش کرده‌ایم. «واقعیت حاضر و ناملموس» چیز است که در سایه‌ی امنش عادت به زندگی داشته و داریم. هر کس سودای چیزی در سر دارد؛ رسیدن، دیده شدن و تفاخر، هر کدام اسباب و ابزار خود را می‌طلبد. میل ما نه میل به عقب‌نماندن، که بیشتر میل به «از گذشته جا نماندن» است. در غوغای حملات به آینده برای تسخیر آرمان‌های پایداری و هوشمندی و چه و چه، اینجا اساس تمایز بر بازگشت بنا شده، به شکلی موروثنی بدهکار گذشته‌ای دوریم، گذشته‌ای که قوت حضورش بر سرمان سایه انداخته و به آن دلخوشیم، احتمالاً تنها پناه ما در یافتن مرجعی است برای گم‌نشدن. آن قدری که حضور همزاده‌ی پیشین خودمان در هر بزنگاهی ما را به خود ارجاع داده توان انکارش را نداریم. این توده‌ی ارزش؛ منبع لایزال فضایل تاریخی، آنطوری هم که با هر طلب میسر شود و ما را از فیضش منتعم کند در دسترس نیست. ابرواقعیتی حاضر و دست‌نیافتنیست، موجود و ناملموس، عامل خلسه‌ای حاصل از خواستن و تلاش نکردن.

باید پرسید از کدام نگاه ترسیده‌ایم یا کدام مقصود را جسته‌ایم و نیافته‌ایم که پاسخش شده دسته‌دسته کوچ کردن از حریم تعلقات قبلی، از پی دستیابی به امکانات نامحتمل و احتمالات واهی. میل به گریختن از جهان انتزاع به شهر نشانه‌ها، در آغوش امن مفاهیم متعین، تبیین‌کننده‌ی مختصات آرمانشهر اینجاییست؛ شهری بر دامنه‌ی قله‌ای برعکس. واضح است که توصیف‌های شهر خدایی رئیس‌مان هم نشانی از زلف یار و چشم نگار و اینجور چیزها نمی‌دهد، تا چشم کار می‌کند بنا بر دلالت است و طلب قیاس. تمام شهرهایی که نساخته‌ایم برای رسیدن به منشاء واقعی که در هر نظر در نگاهمان حاضر بوده مانع شده. هزار بلندی کاذب و هزار رویای باطل فکر را گرفتار خود کرده است. شاید بشود لحظه‌ای ایستاد و چند قدم به عقب برگشت و از تجزیه‌ی آرمان رویابافانه دگرخواهی به خیل ناله‌های صادقانه‌ی ناسازگاری رسید. عوامل ناسازگاری را شناخت و به جای متفرق شدن در رویاهای مه‌آلود، در زمین آشنای شهری که یک بار بنا کرده‌ایم به یکدیگر بازگشت.

معماری شهرهای

بی هویت ما

جستار

منیژه خادمی

در این سخنرانی، روحانی به راهی برای ماندگار شدن معماری ایران به مثابه‌ی نماد و تابلویی برای جهانیان اشاره می‌کند و آن را معماری جمهوری اسلامی ایران می‌نامد. او می‌گوید همان‌طور که معماری دوره‌ی صفویه یا قاجاریه داریم باید معماری دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران هم داشته باشیم؛ اما نکته‌ی قابل تأمل این است که آیا در دوره‌ای مانند صفویه صرفاً سعی کرده‌اند کار خودشان را به خوبی انجام دهند یا به ماندگار شدن معماری‌شان به مثابه‌ی نماد یا تابلویی برای آیندگان فکر می‌کرده‌اند؟ از سویی دیگر او طوری از معماری دوره‌ی صفویه و قاجاریه یاد می‌کند که گویی هر دوره‌ای معماری دوره‌ی قبل از خودش را کلاً انکار یا نابود کرده است؛ در حالی که در بررسی تاریخ معماری به این نکته پی می‌بریم که معماری هر دوره‌ای در بسیاری موارد ادامه‌ی معماری دوره‌ی قبل از خودش بوده است. شاید جای این نکته در این بحث خالی است که با انقطاع از گذشته و همچنین جهان کنونی نمی‌توانیم موفق شویم.

در جای دیگری از این سخنرانی روحانی این چنین می گوید که: «البته کارهایی شده نه اینکه هیچ کاری نشده». اگر کارهایی شده اشاره ای به اینکه چه اقداماتی انجام داده اند نمی کند؛ در حالی که رئیس دولت در سخنرانی اش باید، حتی به اختصار، بگوید که چه کارهایی انجام داده اند. اینکه او به هیچ موردی اشاره نمی کند از سوپی و وضعیت معماری و شهرسازی کشور از سوپی دیگر این شبهه را به وجود می آورد که کار خاصی در این زمینه انجام داده نشده است؛ اگر هم کاری بوده به حدی از مفاهیم دور بوده است و صرفاً صورت معماری را در آن اقدامات در نظر داشته اند که رئیس جمهور ترجیح می دهد از گفتنشان صرف نظر کند.

در ابتدای این قسمت از سخنرانی، آقای روحانی می گوید: «یک شهر درست کنیم...» آیا منظورش این است که یکی از شهرهای کنونی مان را بازسازی کنیم یا اینکه به کل شهری از نو بسازیم؟ در صورتی که مورد دوم را درست در نظر بگیریم، چرا او به فکر ساختن شهری جدید است که صرفاً هدفش نمادسازی است؟ اصلاً موقعیت مکانی این شهر را بر چه اساسی تعیین می کنند؟ ساکنین این شهر چه کسانی خواهند بود و آنها هم با توجه به اینکه قرار است شهرشان نمادی از جمهوری اسلامی برای آیندگان و جهان باشد آیا رفتاری متفاوت با ساکنین شهرهای امروزی خواهند داشت؟ در واقع در این سخنرانی فقط بر صورتها تأکید می شود و به مفاهیم معماری و چگونه زیستن انسانها توجهی نمی شود. او زمانی که از معماری دوره صفویه یاد می کند اصفهان را چون نماد و نمونه ای از آن دوره نام می برد و به اینکه مفاهیم معماری در شکل گیری آن شهر نقش داشته است اشاره ای نمی کند. در واقع آن چیزی که معماری دوره ای را شکل می دهد صورت ظاهری آن معماری نیست؛ بلکه معرفتی است که معماران آن دوره به دست آورده اند.

گویی غایت معماری را نماد بودن می داند و معماری را به مثابه ای عملی که در پس آن معرفت و دانشی پنهان است نمی بیند. از سوی دیگر، با توجه به مشکلات معماری امروزمان، اگر قرار است شهری از نو ساخته شود معماری شهرهای کنونی ایران چه می شود؟ آیا راهی برای اصلاح معماری در این شهرها هم در نظر گرفته می شود یا تنها مسئله ای که وجود دارد ساختن نمادی برای آیندگان است؟ موردی که در ساخت هر شهری مطرح می شود این است که اگر قرار است شهر بهتری داشته باشیم اول باید مفاهیم را بشناسیم و قوانین را به درستی وضع یا اصلاح کنیم بعد برای ساختن یا بازسازی آن شهر اقدام کنیم. به کار بردن قوانین و تفکراتی که در حال حاضر در شهرسازی و معماری مان وجود دارد نتیجه اش ساختمانها و شهرهایی شده که امروز می بینیم.



برج آزادی و برج میلاد | عکاس: ناشناس. مأخذ: وبگاه تابناک باتو.

با وجود این تفکرات، اگر فرض کنیم که قرار است شهری جدید بسازیم باز هم شهری مانند شهرهای کنونی مان خواهیم ساخت.

شهرهایی که از سویی گامی به سوی مدرنیسم برمی دارند و از سویی دیگر در بعضی جاها می خواهند همچنان نمادی از معماری گذشته را در خود داشته باشند. ساختن شهر جدید از بعدی دیگر هم اهمیت دارد و آن این است که روحانی برای سالهای طولانی به فکر تغییر پایتخت است؛ آیا شهر جدید را برای پایتخت شدن در نظر گرفته است؟ اگر چنین باشد در پس این صحبت قدرت نمایی هم دوچندان مطرح می شود.

تنها نکته ای امیدوارکننده در این سخنرانی این است که گویی مسئولان ما هم به این مسئله پی برده اند که معماری امروز ما اشکال دارد؛ اما گویا هنوز پاسخی برای آن نیافته اند. این را شاید از صورت شهرها و قوانین ساختمان سازی و شهرسازی مان بتوانیم متوجه شویم. معماری امروز ما بدین گونه نیست که شکلی نداشته باشد؛ بلکه شکل مخصوص به خودش را دارد. ساختمان هایی که هر چه مرتفع تر است یا نماهای آن ها با مصالحی مانند سنگ و شیشه و با طرح های رومی ساخته می شود گویی زیباتر و گران قیمت تر است. البته در جاهایی دیگر هم می بینیم که شکل ها و صورت هایی از معماری گذشته ای ایرانی را می سازند؛ اما آنها هم فقط تقلیدی از صورت معماری گذشته است. گویا معماری امروز ما سودای مدرن شدن را دارد؛ اما از سویی دیگر هم بعضی جاها می خواهد پیوند خود را با معماری گذشته حفظ کند که در این آشفتگی نه این شده است و نه آن. این در حالی است که در هردوی این دو نوع معماری فقط صورت ها را می بیند و بناها را به مثابه ای نماد آن معماری می بیند. رئیس جمهور هم سودای جهانی شدن را در حالی دارد که ما نه تنها هنوز خودمان را در معماری زمانه مان پیدا نکرده ایم؛ بلکه قوانین و اصلاحات معماری مان هم اشکالات بسیاری دارد و حتی در حال درست شدن هم نیست.

خودشیفتگی

در آیینهی شهر آرمانی

جستار
سارا بمانیان

روحانی، رئیس جمهور کشورمان در سخنرانی‌ای گفته است: «این کار ماندگار است. یک شهر درست کنید به نام جمهوری اسلامی، که اگر پنجاه سال بعد یک نفر آمد گفت آقا این معماری، معماری صفویه است، آن یکی معماری (نمی‌دانم) قاجاریه است... کو معماری جمهوری اسلامی ایران؟ کجاست؟» طی چهل و اندی سال حکومت جمهوری اسلامی ایران، هشت سال جنگی بود با عراق که ویرانی‌هایی برای شهرهای مرزی مثل آبادان و اهواز در پی داشت که هنوز هم ترمیم نشده است. به جز آن هشت سال که چندان فرصتی برای ساخت‌وساز نبوده، شهرهای جدیدی ساخته شده است. بسیاری از شهرها گسترش یافته و چهره‌ی شهرها عوض شده است؛ اما گویا این بسط و تغییرات با شهر جمهوری اسلامی مدنظر آقای روحانی سنخیتی ندارد. در ادامه‌ی صحبت‌هایش می‌گوید: «البته کارهایی شده، نه که هیچ کاری نشده. اما آنی که ما بتوانیم نشان بدهیم به عنوان یک نماد، به عنوان یک تابلویی که جهان...»

این روزها در اواخر آبان ماه و اوایل آذر سال نود و هشت، توأم بود با گران شدن بنزین و اعتراضاتی که از طرف مردم در پی داشت. به این سخنان آقای روحانی فکر می‌کردم و وقت‌هایی هم با او همذات‌پنداری کردم. دلم می‌خواست دستی بزنم سر شانه‌اش، بگویم آقای روحانی نه فقط شما و من، همه‌مان انگار منتظر «آنی» هستیم که هنوز رخ نداده است.

این جنس دغدغه از این بابت که انگار با هویتی از خودمان مواجه باشیم که مطلوبان نیست برایم بسیار آشناست و من را یاد نمونه‌های دیگری می‌اندازد؛ مثلاً این که کشور ما بالاترین نرخ جراحی پلاستیک را در جهان دارد انگار گویای این است که بسیاری تلاش می‌کنند شبیه کسانی شوند که شبیه ایرانی‌ها نیستند. نماسازی به سبک معماری رومی این روزها بسیار باب شده است. گویا ما گذشته‌ی دیگران را به حال یا حتی گذشته‌ی خودمان ترجیح می‌دهیم. وقتی که بحث هویت ما چون مردم یا کشور ایران پیش می‌آید، خیلی وقت‌ها صرفاً سخن از گذشته‌ی باشکوه و امپراتوری قدرتمند هخامنشیان یا عصر صفوی می‌رود، انگار حالم‌ان چندان قابل‌عرض نیست.

روحانی در سخنانش «معماری صفویه» و «قاجاریه» را به رسمیت می‌شناسد و معماری این چهل سال را نه؛ اما در تبیین هویت آرمانی‌اش آینه را نه به سمت گذشته‌ی باشکوه، بلکه به سمت شهری می‌چرخاند که هنوز ساخته نشده است. او این شهر را تابلو یا نمادی می‌داند که جهان به آن نگاه می‌کند. گویا نگران نگاه جهان به تصویر جمهوری اسلامی است و از این رو به تصویری از خود دل باخته است که پنجاه سال بعد محقق می‌شود.^۱ در مراسمی که تحت عنوان طرح اقدام ملی تولید مسکن برگزار می‌شود، او امر می‌کند به ساخت معماری‌ای که نماد حکومت است، برای آیندگانی که از بیرون یا دور صرفاً به آن نگاه می‌کنند و در تصویر او مردمان سال‌های نود و هشت و هشتاد و هشت و قبل‌تر محو می‌شوند.

سعی می‌کنم موقعیتی را که روحانی را نگران کرده بر اساس بیاناتش تصویر کنم. گویا قرار است پنجاه سال بعد یک توریست به جایی که طی پنجاه تا نود سال پیش جمهوری اسلامی ایران بوده سفر کند و پس از دیدن نمونه‌های معماری صفویه و معماری قاجاریه، سرگردان و کورمال‌کورمال به دنبال مصداق‌های معماری دوره‌ی جمهوری اسلامی بگردد که ناگهان نجات‌دهنده‌ای از راه می‌رسد و او را به سمت شهر «دیدنی» جمهوری اسلامی رهنمون می‌کند؛ در اینجا انگار روحانی نفس راحتی می‌کشد. تاریخ‌خوانی برای مسافران امروز شاید صرفاً بر اساس بناهای به جا مانده‌ای باشد که نمود قدرت و حاکمان دوران خود است؛ اما می‌شود تصور کرد مسافر پنجاه سال آینده لتری به چشم دارد که وقایع حداقل پنجاه سال قبل را به شهر پیوند بزند و تصویر کند. آن وقت در حالی که حاکمان آینده به تصویر خود در شیشه‌ی برج‌های خیالی شهر خیره شده‌اند و صلب به جا مانده‌اند، تصویر مردمان زنده می‌شود.

اقدام ملی ناظر بر تحولات اقلیمی

جستار
حمیدرضا بابایی

پیش از ورود به بحث درباره‌ی صحبت‌های رئیس‌جمهور چند نکته قابل بررسی است. رئیس‌جمهور می‌گوید: «یک شهر بسازید»؛ اما در این باره که این شهر چگونه شهری باید باشد نکته‌ی خاصی را مطرح نمی‌کند، البته می‌توان فرض را بر این گذاشت که قصد ایشان تنها طرح این مسئله است و ادامه‌ی کار را به متخصصان این عرصه محول می‌کنند؛ اما نگاه دیگر این است که ما بر مبنای همان چند جمله‌ای که ایشان گفته‌اند بحث را پر و بال بدهیم، به نحوی که انگار اندیشه‌ها و پیشنهادهای این شهر را در این سه چهار جمله می‌توان یافت. فقط اینکه چون گفته‌های ایشان مختصر و کمی مبهم است، امکان برداشت‌های مختلف وجود دارد. شاید به خاطر همین ابهام، برخی از بیانات ایشان با هم متناقض به نظر برسد؛ اما ما فرض را بر سازگاری سخنان ایشان می‌گذاریم. در این نوشته تنها به چند نکته از مسائل نهفته در جملات ایشان اشاره و در نهایت پیشنهادی درخصوص این شهر عرضه می‌شود.

اینکه رئیس جمهور می‌گوید «یک شهر بسازید»، این شهر چگونه شهری است؟ چکیده‌ی فعالیت‌های شهرسازی و معماری جمهوری اسلامی در چهل سال اخیر است؟ یا شهری بهتر؟ این شهر توصیفی است؟ یا تجویزی؟ یک شهر انتزاعی است؟ یا عینی؟ شهر مثالی است؟ یا واقعی؟ شهری جدید در محدوده‌ای مشخص است؟ یا تبدیل یکی از شهرهای موجود به شهر مورد نظر؟ ساکنین واقعی دارد با سبک زندگی امروزی؟ یا ساکنین آن انتخابی‌اند؟ و در نهایت قصدمان ماکت‌سازی است؟ یا پرداختن به مسائل مهم برای شهرهای امروز؟ در برابر برداشت ما از هر کدام از این موارد پاسخی متفاوت وجود دارد و پاسخ مناسب به هر کدام از این سوال‌ها می‌تواند هدایت‌گر بحث باشد.

یک نکته‌ی دیگر که در صحبت‌های رئیس جمهور وجود دارد این است که ایشان می‌خواهد شهر ساخته‌شده اطلاعاتی را به ناظر بیرونی منتقل کند و ناظر با این اطلاعات دستاوردهای معماری و شهرسازی جمهوری اسلامی را دریابد. برای این منظور، در حال حاضر شهر کرج برای معرفی شهر جمهوری اسلامی نمونه‌ی خوبیست. شهری که در دل جمهوری اسلامی شکل گرفته و رشد کرده است. اگر منظور این باشد، دیگر نیاز به ساخت شهری جدید نیست. شهرهای دیگری هم می‌توان برای این منظور معرفی کرد.

نکته‌ی دیگر اینکه آقای رئیس جمهور یک دوره‌ی فرهنگی را به دولت صفویه یا قاجاریه نسبت می‌دهد. این نوع تلقی ناظر به بدفهمی ایشان از مقوله‌ی شهر و معماریست. شهرها و معماری آنها محصولات دوره‌های فرهنگی هستند که در پیوستگی مفاهیم و شیوه‌های ساخت متجلی شده‌اند، نه با شیوه‌ی دستوری و اراده‌ی حکومت به تنهایی. ایراد این تلقی که شهر و معماری اصفهان را به دولت صفوی نسبت دهیم زمانی جدی می‌شود که توقع ساخت شهر جمهوری اسلامی به شیوه‌ی دستوری پیش می‌آید. اگر شهرسازی و معماری در معنای اصولی آن محل نظر باشد، پیش‌شرط‌های آن را باید در علوم مختلف و زمینه‌های متفاوت جست. علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علم اقتصاد و شیوه‌های تولید و سبک زندگی انسان‌ها، ارتباطات، زمینه‌های فرهنگی و

«بسازید» کیست؟ و این فاعل چه ارتباطی با «اقدام ملی» دارد؟ شاید صورت مناسب برای حوزه‌ی نظری جنسی از هم‌اندیشی باشد که متفکران و اندیشه‌ورزان به همراه معماران و شهرسازان آراء مختلف اندیشه‌های خود را روی هم بگذارند و طرحی ارائه کنند. با اندیشه‌ای که برآیند اندیشه‌های موجود درباره مسأله‌ی مبهم دیگر در صحبت‌های ایشان عبارت «بسازید» است. فاعل فعل طرح پیشنهادی رییس جمهور باشد. اما در مقام عمل نیروهای موثر در ساخت شهر مردم به همراه جامعه‌ی متخصص و دولت

هستند. امروزه برای ساخت هر شهری باید سه عامل مردم، متخصصان و دولت در نسبت درستی با یکدیگر کار کنند. اما یافتن نقش این عناصر در اقدامی ملکی بسیار مهم است. تعریف ما از شهر مورد نظر در اقدام ملی شهری است که توسط ایرانی‌ها، برای ایرانی‌ها و با خرد جمعی آنها ساخته شود. شهری که به دغدغه‌ی امروز ایرانی‌ها پاسخ دهد، همچنین از فناوری‌های روز و عناصر فرهنگی گذشته نیز بهره‌ی مناسب ببرد.

عوامل موثر بر شکل‌گیری شهر شبکه‌ای از علت‌های گوناگون است که هر کدام در جای خود موثر و بر هویت و کالبد شهر اثرگذارند. میزان اثرگذاری این عوامل در دوره‌های مختلف و با توجه به مسائل موجود در هر مقطع زمانی متفاوت و قابل بررسی است؛ اما تنها عاملی که از ابتدای حیات شهرها بر اهمیت بوده، نقش عوامل اقلیمی بر زندگی اجتماعی انسان است. برای برنامه‌ریزی شهر امروز هم عامل اقلیم می‌تواند به عنوان مهمترین مسأله بررسی شود.

با توجه به مخاطرات محیط زیستی در تمام دنیا، مبنی بر افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و پیش‌بینی‌های اقلیمی در جغرافیای طبیعی ایران، مبنی بر افزایش سطح اقلیم گرم و خشک در دهه‌های پیش‌رو، توجه به عوامل جغرافیایی و زیست محیطی اهمیت دوچندانی دارد. مدیریت مصرف آب، کنترل مصرف سوخت‌های فسیلی، بهره‌برداری از انرژی خورشیدی و ساخت بناها و شهرهای کم مصرف از مسائل پراهمیت امروز دنیاست. شهر مورد نظر ما هم باید به دغدغه‌های امروز جهان و ایران پاسخ دهد. در این راستا رویکرد توسعه‌ی پایدار می‌تواند محملی برای تفکر پیرامون شهر و معماری مورد نظر باشد. توسعه‌ی پایدار شهری در معنای عام خود دو هدف عمده را دنبال می‌کند. ارتقا کیفیت زندگی با لحاظ کردن ظرفیت محیط زیست و پاسخگویی به نیازهای نسل حاضر بدون ایجاد محدودیت برای آیندگان.

با توجه به نکاتی که در بالا مطرح شد و نقاط ضعف و قوتی که بیان شد انتظار این است که این شهر هم از پیشینه و توان فرهنگ و هنر ایرانی بهره ببرد و هم از کارآمدترین فناوری‌ها و دستاوردهای علمی امروز. البته این هم یکی دیگر از نکاتی است که باید سنجیده با آن روبه‌رو شد. اهمیت تحقیق و بررسی شهرهای دیگری که در دنیای امروز با همین قصد و یا مشابه این مقصد ساخته شده اند هم کمک حال ما خواهد بود. توسعه پایدار همانطور که از اسمش می‌توان فهمید به دنبال ایجاد شهری است که در طول زمان قادر باشد خود را اصلاح کند، ارتقا دهد، در صورت نقص و ایراد خود را ترمیم کند و با توجه به شرایط روز و اوضاع و احوال موجود خود به حیات سالم خود ادامه دهد. البته این جا شرایط فقط محدود به امور مربوط به معماری و مهندسی و شهرسازی نمی‌ماند.

جغرافیا خواسته‌های خویش را بر ما تحمیل خواهد کرد. پس بهتر است برای آن برنامه داشته باشیم.



آیا این شهر زیبا می شود؟

پست اینستاگرام احسان اشراق

شهر همچون ظرفی است برای زندگی مردم، جایی که مردم در آن قرار می گیرند و زندگی می کنند. وقتی می خواهیم همچون اصفهان صفوی، شهری بسازیم درخور جمهوری اسلامی ایران، باید این را در نظر داشته باشیم که اصفهان آن زمان ظرف زندگی مردمان صفوی بوده است. شهری که آن مردمان را با همه ی نیازها و خواست هایشان، در خود جای داده بود.

در اصل، می توان گفت اصفهان با تمام زیبایی هایش صورت کالبدی زندگی مردمان صفوی است. برای ساختن شهری چون اصفهان صفوی، باید ابتدا بدانیم که مردم صفوی جهان را چگونه می دیدند، چگونه زندگی می کردند و چه نیازهایی داشته اند که ظرف زندگی شان شده است اصفهان. حال ما چگونه به جهان می نگریم، چگونه زندگی می کنیم و نیازهایمان چیست که تهرانمان این گونه شده است؟

اگر بخواهیم برای خود شهری درخور بسازیم، آیا می توانیم مطمئن باشیم که همچون اصفهان صفوی، شهری زیبا و دل انگیز خواهیم داشت؟ آیا این شهر، همان شهری خواهد شد که نه تنها رئیس جمهور، بلکه همه ی ما در دل هایمان آرزویش را داریم؟

#شهر_جمهوری_اسلامی_ایران #شهر_آرامی_امروز #آرامن_شهر_ایران #شهرسازی #معماری #تهران #اصفهان #صفوی
#شهر #سخنرانی_رئیس_جمهور

آشفته‌ایم



پست اینستاگرام ساناز لری‌امینی

تیتراول روزنامه‌های امروز این جمله بود: «شهر جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد» و زیر آن با قلمی ظریف‌تر نوشته شده بود: فروش، رهن، اجاره با شرایط ویژه. چشمانتان را ببندید و لحظه‌ای را متصور شوید که در این شهر جدید با نام «شهر جمهوری اسلامی ایران» که روحانی نظریه‌ی ساخت آن را در سخنرانی خود داده است، قدم می‌زنید. چه می‌بینید؟ شما را نمی‌دانم، اما در ذهن بنده، تصویری به غیر از تصویر همین شهرهای آشفته‌ی کنونی نقش نمی‌بندد. شاید پیرسید چرا؟

با کمی قدم زدن در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر خود، شما نیز به آشفتگی شهرهایتان پی می‌برید. ارتفاع متفاوت ساختمان‌های مجاور هم، مصالح و رنگ‌های متفاوت و گاهی متضاد و... که البته اینها فقط مشکلات ظاهری است و مشکلات داخلی در ساختمان‌ها و بافت شهری و همچنین مشکلات معنایی معماری نیز وجود دارد؛ اما سؤالی که باید مطرح شود این است که علل این آشفتگی‌ها و مشکلات به وجود آورنده‌ی وضع آشفته چیست که بتوانیم با بستن چشم‌هایمان وضع بهبودیافته‌ی این آشفتگی را متصور شویم؟

مشکل اصلی این است که فقط به دنبال فرار از شهر قبلی و ساخت شهری جدیدیم و هرگز به دنبال پیدا کردن علت مشکلات به جهت حل آنها یا تکرار نکردن آن مشکلات در ساخت شهر جدید نیستیم. همواره به دنبال ساخت تابلوی زیبایییم که بگوییم ما می‌توانیم اما هرگز لحظه‌ای به محتوای آن تابلوی زیبا فکر نمی‌کنیم. شاید با پیدا کردن علل این آشفتگی اصلاً نیازی به ساخت شهری جدید که پیشنهاد روحانی است نباشد و همین شهرهای کنونی را بتوانیم بهبود ببخشیم. البته شاید انگیزه‌های دیگری پشت نظریه‌ی ساخت شهر باشد که آنها را نیز باید بررسی کرد که آیا قابل قبول است یا خیر؛ اما می‌دانیم که حتی اگر انگیزه‌های قابل قبول دیگری برای ساخت شهر جدید باشد، برای اینکه این شهر به کار آید و فقط هدر دادن منابع مالی و جانی و زمانی و... نباشد، باید تمامی مشکلات پدیدآورنده‌ی آشفتگی معماری و شهرسازی‌مان شناسایی شود و برای حل آنها، راه‌حل‌های درست عرضه شود که این راه‌حل‌ها نباید صرفاً بعد ظاهری مشکلات را پوشش دهند که اگر این‌چنین باشد باز هم فایده‌ی چندانی ندارد؛ مانند شهرهای ساخته‌شده‌ای که شاید آشفتگی ظاهری را برطرف کرده باشند اما در بعد معنایی و در محتوای آنها ایراد وارد است که عدم استقبال مردم از آن شهرها نشان‌دهنده‌ی مشکلات است، مانند شهر جدید هشتگرد و پردیس و پرند و نمونه‌های دیگر. البته شاهد هستیم که مسئولین به این مسئله واقفند که حتی به این شهرهای ساخته‌شده اشاره‌ای نمی‌کنند و به دنبال انکار آنها هستند و آن شهرها را شهر جمهوری اسلامی نمی‌دانند که این انکار، خود گواه بی‌توجهی‌های دوباره به مشکلات و صرفاً درخواست ساخت تابلوی زیباست.

#شهر جمهوری اسلامی #شهر - جمهوری - اسلامی #سخنرانی - رئیس‌جمهور #معماری #شهرسازی #معماری - و - شهرسازی #آرمان‌شهر #تویا #مدینه‌ی - فاضله #مشکلات - معماری #مشکلات - شهرسازی #شهر جدید هشتگرد #شهر - جدید - هشتگرد #شهر جدید پردیس #شهر - جدید - پردیس #شهر جدید پرند #شهر - جدید - پرند

خلاصه این که:

رشته توییت مهرنوش دلشاد



#رشته تو

۱

جمهوری اسلامی ایران اندیشه‌ی آرمان‌شهرگرایانه دارد. انقلاب ۵۷ حالت دفعی تحقق وجوه سیاسی و مذهبی این آرمان‌شهر است. در طول این سال‌ها هم حکومت آرزوی تحقق وجوه اقتصادی و اجتماعی را در سر پرورانده و اصلاً دور از ذهن نیست که حالا به دنبال تجسد کالبدی این آرمان‌شهر باشد.



۲

این شکل کالبدی طبعاً تاحدی متأثر از ایدئولوژی موجود و تاحدی متأثر از زمینه‌ی موجود است. مهم‌ترین رکن این زمینه مردم هستند. ما باید به ویژگی‌های دوره‌ی فرهنگی خود واقف باشیم چون شهر محصول دوره‌ی فرهنگی است. هم‌چنین ما باید بدانیم در فرهنگی نامتجانس و تمدنی جهانی به سر می‌بریم.



۳

"طرح آرمانی در روزگار رهبر [حکومت آرمان خواهانه] تحقق نمی‌یابد و اجرای آن به چند نسل می‌کشد، چه بسا نسل‌های آینده آن‌چه را زمانی آرمانی بوده نپسندند." پس باید همواره در خاطر داشته باشیم که آرمان شهر دربرگیرنده‌ی وجوهی پویاست و در زمان منجمد نمی‌شود.



۴

اندیشیدن به ساخت شکل کالبدی آرمان شهر به معنی بریدن پیوندهای موجود میان شهر و ساکنان آن است. جذابیت ساخت شهر جدید قابل درک است اما باید متوجه این نکته بود که آیا به جایی رسیده‌ایم که دست رد به سینه‌ی شهرهای فعلی بزنیم یا نه؟



۵

مهم‌ترین عامل آرزوی ابرواقعیتی دست‌نیافتنی به نام آرمان شهر آشفتگی وضعیت فعلیست. ما به دنبال فرار از شهر فعلی و ساخت شهر جدیدیم. به دنبال ساخت تابلویی زیبایییم که بگوییم می‌توانیم اما به محتوای آن تابلو فکر نمی‌کنیم. ما به مشکلات زیرساختی موجود و مفاهیم نظری شهر فکر نمی‌کنیم.



۶

گویی غایت معماری نماد بودن است و معماری به مثابه‌ی عملی که در پس آن معرفت و دانش پنهان است در نظر گرفته نمی‌شود. در این‌جا دو رویکرد نمادگرایانه مطرح می‌شود: ۱- استفاده از تصورات زیبایی‌شناختی گذشته (قوس و گنبد بتنی) ۲- بهره‌گیری صوری از معماری روز دنیا (باغ کتاب).



۷

همه‌ی ما منتظر آنی هستیم که هنوز رخ نداده است. این جنس دغدغه از این بابت که انگار با هویتی از خودمان مواجه باشیم که مطلوبمان نیست برایمان بسیار آشناست. اکنون ما نه در گذشته‌ی هویتی خود زندگی می‌کنیم و نه در دنیای پسامدرن امروز. ما فقط به بیماری نفی خویشتن دچار شده‌ایم.

